

بدخشان؛ از نماد پیروزی تا گره‌گاه بحران و خشم مردم علیه طالبان

یکی از مواردی که طالبان پس از پیروزی‌شان بر رژیم دست‌نشانده در سال ۱۴۰۰ خورشیدی، بر آن مباحثات می‌کردند، آغاز سقوط ولسوالی‌ها از شمال افغانستان، به‌ویژه از بدخشان بود. طالبان این حرکت را طوری تبلیغ می‌کردند که گویا جنبش‌شان سراسری است و نفوذ آنان تنها به پشتون‌ها و مناطق جنوب و شرق کشور محدود نیست، بلکه در تمام ولایت‌ها و ولسوالی‌ها حضور دارند. نکته دیگر که طالبان بر مسئله بدخشان و آغاز جنگ از این ولایت مانور می‌دادند، این بود که ثابت کنند که آن‌ها بدون حمایت پاکستان به قدرت رسیده‌اند. اما واقعیت امر این است که آغاز حملات تهاجمی طالبان از شمال، به‌ویژه از بدخشان، به این دلیل بود که رژیم دست‌نشانده در این ولایت از نظر نظامی ضعیف بود، و این ولایت کوهستانی حلقه ضعیف دولت محسوب می‌شد. این مسئله امروز در شورش‌های مکرر سال‌های اخیر نیز روشن شده و نشان می‌دهد که طالبان در بدخشان پایه‌یی محکم ندارد و وضعیت‌شان در این ولایت شکننده‌تر از ولایت‌های دیگر است. اکنون بدخشان به پاشنه آشیل و گره‌گاه بحران و نماد خشم و اعتراض مردم علیه امارت طالبان تبدیل شده است.

اوضاع در بدخشان برای طالبان بحرانی و خطرناک است. اکنون نه تنها طالبان در این ولایت با توده‌های مردم در تقابل قرار گرفته‌اند، بلکه اختلافات دورن گروهی آن‌ها نیز تا سرحد درگیری و تقابل پیش رفته است. گفته می‌شود صلاح‌الدین سالار، معاون استخبارات وزارت دفاع طالبان که خود اهل ولسوالی جرم بدخشان است، در رأس طالبان ناراضی محلی قرار دارد. او از حمایت تعدادی از فرماندهان محلی و عمدتاً تاجیک‌تبار، به‌ویژه قوماندان عبدالرحمان یفتلی، فرمانده لوای طالبان در بدخشان برخوردار است. صلاح‌الدین سالار از این‌که طالبان بدخشانی به‌حاشیه رانده شده و بی‌صلاحیت شده‌اند، خشمگین است. او نوشته است: «خانه که صاحب‌خانه‌اش بی‌صلاحیت باشد، بیش‌تر از دیوارهایش، از درون فرو می‌ریزد.» این حرف او که در صفحه فیسبوکش منتشر شده، با حمایت گسترده‌ی طالبان محلی در بدخشان مواجه شده است. او تا کنون چندین نشست و جلسه مشورتی با طالبان محلی در بدخشانی دایر کرده است.

این در حالی است که طالبان هرگونه نشست و گردهمایی بدون اجازه مقامات شان را کاملاً ممنوع کرده‌اند. هم‌زمان با نشست اعتراضی صلاح‌الدین سالار در ولسوالی بهارک، نیروهای طالبان برای تخریب مزارع خشخاش در روستای فرغمانج ولسوالی جرم با دهقانان درگیر شدند. گفته می‌شود که دهقانان با حمایت طالبان محلی با نیروهای مسلح این گروه درگیر شدند و در نتیجه‌ی تیراندازی، یک دهقان کشته شده است. مردم محل قصد داشتند جنازه این دهقان را به شهر فیض‌آباد، مرکز ولایت، انتقال دهند، اما طالبان مانع شده و در نهایت با پادرمیانی قاری فصیح‌الدین فطرت جنازه را دفن کردند.

آن‌چه این‌بار قضیه بدخشان را برای امارت طالبان بسیار خطرناک و پیچیده کرده، درهم‌تنیدگی سطوح مختلفی از تضادها و شکاف‌های منطقه‌ای، ملیتی و درونی‌گروهی طالبان است. دهقانان بدخشان با حمایت طالبان محلی، دست به مقاومت زده‌اند، و در عین حال، برخی مقامات و فرماندهان ناراضی محلی از شورش مردمی و دهقانان علیه والی بدخشان و سایر مقامات مرکزی طالبان بهره‌برداری می‌کنند. اکنون این دو سطح از تضاد – یکی میان مردم و طالبان، و دیگری تضاد درون‌گروهی طالبان – یکدیگر را تقویت کنند.

دهقانان بدخشان برای ادامه کشت خشخاش دو دلیل عمده دارند: نخست، آن‌ها مدعی‌اند که طالبان در ولایت‌های همجوار چون تخار، قندوز و بغلان با شدت کمتری برخورد می‌کنند و این نشان‌دهنده تعصب ملیتی طالبان است. دوم، طالبان هیچ‌گونه بدیلی برای کشت خشخاش ارائه نکرده‌اند، در حالی که زمین‌های زراعتی در بدخشان محدود است و بیکاری گسترده‌ای وجود دارد؛ دهقانان نمی‌توانند بدون خشخاش، معیشت خود را تأمین کنند.

علاوه بر فقر، تبعیض، و فشارهای متعدد بر توده‌های مردم و دهقانان بدخشان، شکاف‌های درونی در صفوف طالبان، همراه با عوامل تاریخی و سیاسی، از دیگر دلایل ناآرامی‌ها در این ولایت‌اند؛ عواملی که بدخشان را به گره‌گاه تضادها و پاشنه آشیل امارت طالبان تبدیل کرده‌اند. این ولایت دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر ولایت‌های افغانستان متمایز می‌سازد. بدخشان یکی از محدود ولایت‌هایی است که پشتون‌ها در آن ساکن نیستند. ساکنان این منطقه از ملیت‌های تاجیک، ازبک، قرغیز، هزاره، گوجر و ده‌ها گروه قومی و بومی دیگر تشکیل شده‌اند. این در حالی است که اکنون مانند سایر ولایت افغانستان مقامات اصلی طالبان مانند والی در بدخشان به دست طالبان پشتون‌تبار عمدتاً از کندهار و هلمند قرار دارد.

ویژگی دیگر بدخشان این است که در پنجاه سال گذشته، پس از سقوط رژیم داوودخان، عمدتاً به‌دست نیروهای محلی اداره شده است. در دوره اول حاکمیت طالبان نیز این ولایت هرگز به‌طور کامل تحت کنترل آن‌ها قرار نگرفت. وجود معادن غنی و مسیر استراتژیک دالان واخان - که طالبان در تلاش‌اند از طریق آن یک خط مواصلاتی مستقیم با چین ایجاد کنند - اهمیت استراتژیک بدخشان را دوچندان کرده است. بدخشان با دو کشور پاکستان و تاجیکستان مرز مشترک دارد، که روابط طالبان با آن‌ها تیره است.

هرچند تاکنون پیوندی میان کشته‌شدن مولوی زیدالله، یکی از فرماندهان شبه‌نظامی مخالف طالبان در ولسوالی شهدا، با شورش در ولسوالی جرم تأیید نشده، اما گروه داعش نیز بارها حملات خونینی را در این ولایت علیه طالبان سازماندهی کرده است. به تازگی افغانستان اینترنشنال ادعا کرده است که اسنادی از وزارت دفاع طالبان به دست شان رسیده که نشان می‌دهد طالبان ۴۴۰۳ نفر از افسر و کارمند خود را اخراج کرده که بیش از هزار نفر آن بدخشانی هستند.

در هر صورت، شورش‌ها و نارضایتی‌های مکرر مردمی، همراه با تشدید اختلافات درونی طالبان در ولایت بدخشان، نشان از شکنندگی حاکمیت این گروه دارد. واقعیت چهار سال گذشته نشان داده است که طالبان قادر به حل این تضادها و بحران‌ها نیستند، و هر روزه بر عمق اختلافات داخلی این گروه و اعتراض‌های مردمی علیه آنان، بخصوص در بدخشان افزوده می‌شود. در بیست سال گذشته، فساد اداری رژیم دست‌نشانده و فقر و محرومیت گسترده، جوانان این ولایت را به سوی طالبان سوق داد، امروز نیز طالبان از همان نقطه آسیب‌پذیر هستند که زمانی از آن بهره‌برداری کردند.

فقر، بی‌حقوقی، و محرومیت مردم، نبود آزادی، در کنار تبعیض سیستماتیک طالبان - نه تنها علیه توده‌های بدخشانی بلکه حتی علیه فرماندهان و سربازان تاجیک و ازبک‌تبار خودشان در بدخشان - دلیل اصلی نارضایتی و نفرت مردم از این گروه است. طالبان به دلیل ماهیت ارتجاعی و ضدانسانی‌اش، هرگز قادر به حل این بحران نخواهند بود و این بحران روزبه‌روز اختلافات درونی طالبان و شورش مردم علیه آن‌ها را تشدید خواهد کرد.

در نظام‌های ارتجاعی چون جمهوریت دست‌نشانده و امارت قرون وسطی طالبانی، نه راه‌حلی برای فقر توده‌ها وجود دارد و نه پاسخی برای رفع تبعیض سیستماتیک می‌تواند قابل تصور باشد. این مصائب بخشی از نظام‌های طبقاتی است. طالبان هرگز نمی‌توانند این بحران را حل کنند. اما برعکس این بحران‌ها و تضادهای اجتماعی، طبقاتی و ملیتی هستند که سبب تضعیف بیشتر طالبان و زمینه را برای تقویت مخالفان آن‌ها فراهم خواهد کرد.

این امر، نهیب است به همه‌ی کمونیست‌ها و انقلابیون که از انفعال، بی‌برنامه‌گی و بی‌روحیه‌گی دوری کنند و از همین اکنون برای تقویت نیروهای انقلابی تلاش نمایند. فردا که زمینه‌ی مقاومت و مبارزه‌ی میدانی بیشتری در افغانستان مساعد گردد، اگر آمادگی‌های لازم از قبل تدارک دیده نشده باشند، فرصت‌ها از دست خواهد رفت و قطعاً بار دیگر تنها نظارگر اوضاع خواهیم بود؛ نظاره‌گر چگونگی دست‌به‌دست شدن قدرت سیاسی از یک نیروی ارتجاعی به نیروی ارتجاعی دیگر، و توده‌های مردم باز هم از این دور باطل استثمار و رنج ناشی از سلطه‌ی ارتجاع و امپریالیسم رهایی نخواهند یافت.